

تمایز بین «دعوت به خیر» با امر به معروف و نهی از منکر و تأثیر آن در سیاست‌گذاری و نهادسازی فرهنگی حقوقی در

جمهوری اسلامی ایران

اکبر طلاکی طرقي*^۱، ابراهیم موسی‌زاده^۲

۱. استادیار مرکز مطالعات عالی انقلاب اسلامی دانشگاه تهران

۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

Email: e.mousazadeh@ut.ac.ir

چکیده

قرآن مجید به دعوت به خیر در کنار امر به معروف و نهی از منکر و مقدم بر آن فرمان داده است؛ لکن در بسیاری از کتب تفسیری و فقهی، اهتمام کافی برای تبیین وجه افتراق این دو و نتایج آن دیده نمی‌شود که تبلور آن در بی‌توجهی نظام تقنینی به تعیین حدود و شرایط و کیفیت دعوت به خیر، به‌رغم تأکید اصل هشتم قانون اساسی، مشاهده می‌شود. این مقاله، ابتدا با کاوش در منابع یادشده، به تبیین مفهوم، ابعاد و مصادیق دعوت به خیر مانند تبلیغ، آموزش و نصیحت می‌پردازد که هم‌بالااله نقش مبنایی در سیاست‌گذاری و نهادسازی فرهنگی در کشور دارند و هم به دلیل زمینه‌سازی برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر از اهمیت زیادی برخوردارند و سپس، نقاط تمایز بین این دو فریضه را روشن می‌کند تا راه تعیین مینا و خط‌مشی برای نهادهای دارای کارویژه مشترک (مانند صداوسیما و نهادهای ناظر همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی) یا خاص یکی از این دو (مانند نیروی انتظامی و مجلس خبرگان رهبری) هموار و زمینه برای تحقیقات بعدی در مورد آسیب‌شناسی مبنایی و عملکردی این نهادها و سیاست‌گذاری در این زمینه فراهم شود.

کلیدواژگان

ارشاد جاهل، تبلیغ، تعلیم، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس خبرگان رهبری، نصیحت.

مقدمه

عبارت «دعوت به خیر»، تنها یک بار در آیات قرآن استفاده شده است؛ اما قرار گرفتن آن در کنار امر به معروف و نهی از منکر و امر شارع به انجام آن از سوی امت مسلمان،^۱ نشان‌دهنده اهمیت این مفهوم است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و در اصل هشتم قانون اساسی^۲ نیز دعوت به خیر، وظیفه‌ای همگانی شمرده شده و تعیین حدود، شرایط و کیفیت آن بر عهده قانون گذاشته شده است. این امر شناخت ابعاد این فریضه را ضروری می‌سازد؛ باین حال، در بیشتر کتب فقهی و تفاسیر قرآنی، بین اصطلاح «دعوت به خیر» (نه لزوماً مفهوم آن) با امر به معروف و نهی از منکر تفکیکی مشاهده نمی‌شود که به طور خاص، قاعده‌ای جداگانه برای انجام دعوت به خیر را بیان کند.

فرضیه اصلی این مقاله آن است که در مقام عمل، بین این دو مفهوم (دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر) تفاوت‌های مهمی وجود دارد. اول اینکه امر و ناهی باید حالت علو و استعلا نسبت به مأمور و منهی داشته باشند (حلی، بی تا: ۱۵۷). همچنین امر به معروف و نهی از منکر با خواهش و تمنا انجام نمی‌شود؛^۳ در حالی که در دعوت این گونه نیست. دوم اینکه چنان که گفته شده است، در امر به معروف، معروفی ترک می‌شود و در نهی از منکر، منکری ارتکاب می‌یابد و سپس نوبت به امر و نهی می‌رسد؛ برخلاف دعوت به خیر که لازم نیست معروفی ترک شود و منکری ارتکاب یابد و قبل از آن شما می‌توانید دعوت به خیر کنید (ارسطا، ۱۳۹۰). البته در موارد اندکی ممکن است امر و نهی قبل از ارتکاب فعل واجب شود^۴ (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۳۰۱)؛ اما عمومیت ندارد. تفاوت‌های دیگری نیز بین این دو وجود دارد که در مباحث بعد به آن اشاره خواهد شد.

جالب اینجاست که بی‌توجهی به مفهوم دعوت به خیر، در آیه مورد استناد اصل هشتم نیز مشاهده می‌شود؛ چراکه در این آیه، یعنی «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر» (توبه/۷۱)، عبارت دعوت به خیر وجود ندارد. این در حالی است که آیه مناسب‌تر با محتوای اصل، یعنی «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر ویأمرون بالمعروف

۱. «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر واولئک هم المفلحون» (آل عمران/۱۰۴)

۲. «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند: والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر».

۳. مردم باید از مسئولان کار خوب بخواهند، آن هم نه به صورت خواهش و تقاضا؛ بلکه باید از آنها بخواهند (سخنرانی مقام معظم رهبری؛ خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۹/۰۹/۲۵).

۴. «اگر از حال شخص به صورت علم یا اطمینان یا از دلیل معتبری یا اطمینان ظاهر شود که او می‌خواهد معصیتی را مرتکب گردد که تا به حال آن را انجام نداده است، ظاهر آن است که نهی او واجب است».

وینهون عن المنکر ...» وجود داشته است که هرچند در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز مورد تذکر واقع شده^۱ (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۴۰۹) و از سوی نایب رئیس تأیید شد^۲ (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۴۱۱)، اما به دلیل وجود بعضی اختلافها در مورد انطباق این آیه با همگانی بودن وظیفه^۳ و پیشنهادهایی مبنی بر حذف عبارت «دعوت به خیر» از متن اصل، بحث در مورد تغییر آیه به جلسه دیگری موکول گردید؛ البته به دلیل بررسی نکردن مجدد، به همین شکل باقی ماند.

گفتنی است همگانی بودن با آیه حذف شده منافاتی نداشت.^۴ البته باید به این نکته اشاره شود که در جلسه پایانی مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی (جلسه شصت و هفتم) که در آن مجموع اصول قانون اساسی به تصویب نهایی و امضای نمایندگان رسید، دو قسمت مقدمه و خاتمه قانون اساسی نیز به ترتیب، به تأیید^۵ و استحضار^۶ نمایندگان رسیده است. در قسمت خاتمه که عنوان آن «بخشی از آیات و روایات که زیربنای قانون اساسی است» بود و نایب رئیس مجلس آن را با تعبیر «قسمتی از مبانی قانون اساسی در نصوص اسلامی»^۷ قرائت می کند،^۸ به هر دو

۱. «مشکینی: اولاً در این آیه دعوت به خیر است. ثانیاً می خواهیم اصل را راجع به تمام طبقات بگوییم. پس بهتر است آیه و لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ باشد».

۲. «نایب رئیس: اما راجع به آیه، قبلاً هم آیه ولتكن منكم امة و لتكن منكم امة، به خصوص با بودن دعوت به خیر که در آیه و لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ، امر به خیر، صراحت دارد، اولی است که این آیه را بنویسیم و راجع به آیه دیگر نباید بحث کنیم».

۳. منشأ اختلاف نظر فقها در مورد کفایی یا عینی بودن این فریضه، تفسیری است که از کلمه من در عبارت منکم امه وجود دارد، چنانچه بعضی آن را «من» تبعیه می دانند که گروهی از مسلمانان را مکلف به اتیان این واجب می کند (وجوب کفایی) و بعضی آن را «من» تبیینی می دانند که همه امت مسلمان را مکلف دانسته است (وجوب عینی).

۴. برخی گفته اند: سیاق این آیه (ولتكن منكم امة) این است که وجوب این دو وجوب کفایی است؛ ولی ظاهراً چون خطاب در این آیه متوجه همه مسلمانان است؛ آنچه از آن استفاده می شود، این است که بر همه مسلمانان واجب است که دسته ای را برای انجام این امر مهم اختصاص دهند (منتظری نجف آبادی، حسین علی، پیشین: ۳۵۵).

۵. علت اینکه از لفظ تصویب استفاده نگردید، عدم بررسی آن در صحن مجلس و در نتیجه، عدم امکان استناد به آن به عنوان بخشی از قانون اساسی است؛ گرچه به امضای نمایندگان رسیده است: مقدمه مراغه ای: این مقدمه را از قانون اساسی جدا کنید؛ چون در جلسه طرح نشده. رئیس: در جلسه مشترک طرح شده است؛ ولی البته ملاک استناد نیست (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۸۷۶).

۶. این قسمت، تنها برای نمایندگان قرائت شد و به امضای آنان نرسید.

۷. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۸۷۷.

۸. این قسمت که مشتمل بر آیات و روایات ناظر بر اصول متعدد و بعضی فصول قانون اساسی است و مبنا و جهت گیری آن ها را مشخص می نماید، متأسفانه در بیشتر کتب قانون اساسی حذف شده است. برای مشاهده یکی از موارد استثنا که این قسمت را بدون اشاره به مرجع تدوین آن و با عنوان «آیات و روایات مرتبط با قانون اساسی» آورده است، رک: معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، (۱۳۸۶)، مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی

آیه پیش‌گفته به‌عنوان مبنای اصل هشتم اشاره شده و آیه «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه...» (زمر/۱۷ و ۱۸) نیز به‌عنوان آیه «مناسب اصل ۸» درج شده است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۸۷۹) که با مفهوم دعوت به خیر تطابق دارد.

در هر حال و با توجه به تفاوت نظر درباره نوع رابطه این مفهوم با مفهوم امر به معروف و نهی از منکر، لازم است مفهوم لغوی و اصطلاحی آن با دقت بررسی شود و با بررسی منابع فقهی، تفاوت‌ها یا شباهت‌های این دو مفهوم با یکدیگر مشخص شود. در صورت تفکیک این دو مفهوم، قاعدتاً آثار متفاوت فقهی و حقوقی بر آن‌ها بار شده و حدود، شرایط و کیفیت تحقق آن‌ها از یکدیگر متمایز خواهد شد. انجام این تفکیک، نتایج بسیار مهم زیر را در پی دارد:

الف) امکان شناسایی نهادهای متولی «دعوت به خیر» فراهم می‌شود و آنان تحت سیطره اصل هشتم قرار می‌گیرند. اهمیت این موضوع در آنجاست که اگر تاکنون، اموری مانند ارشاد و آموزش و تبلیغ، در قالب وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، تحقیقات و فناوری و فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و... جزو وظایف حکومت تلقی شده و حضور مردم در این عرصه کاری اختیاری فرض می‌شد، از این پس مردم نیز در کنار دولت موظف دانسته می‌شوند و دولت نیز برای فراهم کردن زمینه حضور مردم دارای تکالیفی خواهد شد. علاوه بر این، پس از شناسایی مصادیق دعوت به خیر که در اصل هشتم به‌عنوان «وظیفه متقابل» شناخته شده است، پاسخ به سؤالاتی مانند اینکه آیا ورود به عرصه تعلیم و تربیت وظیفه اولیه مردم است یا دولت (مصباح یردی، ۱۳۸۹: ۱۰۱) روشن می‌شود؛ چراکه اصل هشتم هرگونه اولویتی را در این موارد منتفی می‌سازد و نمی‌توان به استناد قرارگرفتن بعضی از وظایف مربوط به دعوت به خیر مانند آموزش و پرورش رایگان^۱ بر عهده دولت، مسئولیت مردم را در این زمینه‌ها منتفی دانست.

ب) به دلیل تفاوت «هدف» و «روش اجرا»ی دعوت به خیر با امر به معروف و نهی از منکر به لحاظ فقهی و ارتباط تنگاتنگ این دو مقوله با یکدیگر، تمیز دستگاه‌های متولی «دعوت به خیر» از دستگاه‌های متولی «امر به معروف و نهی از منکر» به سیاست‌گذاری متفاوت و در نتیجه، انتظار متفاوت از این دستگاه‌ها منجر می‌شود. در مرحله بعد، امکان تعیین نوع ارتباط این دو نوع دستگاه با یکدیگر فراهم خواهد شد. همچنین نوع تعامل مردم و دولت با یکدیگر در این دو عرصه متفاوت خواهد شد که خود نیازمند تدبیر فرهنگی و قانونی متفاوت است. به عبارت دیگر، مفروض فرعی این مقاله آن است که تمایز بین امر به معروف و نهی از منکر،

۱/ ایران، چاپ ششم: ۳۸-۱۹.

۱. اصل سوم قانون اساسی: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

تأثیر بسیار مهمی در سیاست‌گذاری و نهادسازی فرهنگی و حقوقی خواهد داشت. رسیدن به این نتیجه، ابتدا مستلزم پاسخ به این پرسش است که تمایز دعوت به خیر با امر به معروف و نهی از منکر در چیست؟ برای رسیدن به پاسخ، لازم است ابتدا مفهوم دعوت به خیر و مصادیق آن و سپس تمایز آن با امر به معروف و نهی از منکر از جمله در بعد شرایط و مراتب بررسی شود. بدین منظور، با مراجعه به کتاب خانه‌ها و نرم‌افزارهای موجود، مستقیم به کتب متعدد فقهی و تفسیری مراجعه گردید تا از مباحثی که به طور غیرمستقیم و از خلال بحث از مصادیق دعوت به خیر مطرح شده‌اند، بتوان به اصل موضوع رسید؛ یعنی از کنار هم چیدن فروعات، به اصل مطلب و نتایج لازم دست یافت.

تاکنون هیچ کتاب یا مقاله‌ای با عنوان دعوت به خیر نوشته نشده است و تنها راجع به بعضی مصادیق آن مانند النصیحه لائمة المسلمین مطالبی وجود دارد که آن هم بدون اشاره به رابطه آن با دعوت به خیر است. به طریق اولی باید گفت که هیچ نوشته‌ای یافت نگردید که در آن اهمی دربارۀ تعیین شرایط و مراتب دعوت به خیر صورت گرفته باشد؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که این مقاله هم در بحث از شاخصه‌های دعوت به خیر، هم در تعیین شرایط و هم در معرفی نهادهای متولی آن سابقه‌ای ندارد.

مفهوم دعوت به خیر

در مورد مفهوم دعوت به خیر می‌توان چند دیدگاه را مطرح کرد:

۱. برابری دعوت به خیر با امر به معروف و نهی از منکر: این دیدگاه را می‌توان در بعضی تفاسیر قرآنی مشاهده کرد؛ از جمله اینکه: «خداوند از خیر و شر تعبیر به معروف و منکر کرده است» (طباطبایی، ج ۳: ۵۷۸) و «و یأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ عطف است بر قول یَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ از قبیل عطف تفسیری و تفصیل بعد از اجمال برای اهتمام به شأن امر به معروف و نهی از منکر» (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۱۰۴).

۲. عام بودن دعوت به خیر نسبت به امر به معروف و نهی از منکر: چنان که در بعضی از کتب تفسیری و فقهی، دعوت به خیر برابر دعوت به دین (نجفی کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ۱۰۵) یا «خیر» مفهومی عام و به معنای هر امر نیکو از منظر عقل و شرع از جمله امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است (اردبیلی، بی تا: ۳۲۱؛ اسدی فاضل کاظمی، بی تا: ۳۷۲). همچنین خیر را امری اعم از تکالیفی شامل افعال و ترک فعل‌ها و نهی از منکر خوانده‌اند (قطب‌الدین راوندی، بی تا: ۳۶۰). به عبارت دیگر و برخلاف دیدگاه اول، آیه «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر...» نشان‌دهنده رابطه عموم و خصوص مطلق بین این دو مفهوم است و «امر به معروف و نهی از منکر، مصداق بارز دعوت است. هر امر و نهی، نوعی دعوت است؛ نه برعکس» (یزدی، ۱۴۱۵: ۲۹۵).

۳. معنای خاص دعوت به خیر و تفاوت آن با امر به معروف و نهی از منکر: برخی این مقوله را به معنای ارشاد و تعلیم احکام^۱ (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷: ۵۴۸) می‌دانند یا آن را از مصادیق تحذیر؛ یعنی ترسانیدن مؤمن از وقوع در ضرر دینی و دنیوی (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۲۶۹) برشمرده‌اند. بعضی نیز با استفاده از آیات قبل و بعد از آیه «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر...»، مصداق اصلی دعوت به خیر را دعوت به اتحاد مسلمین معرفی کرده‌اند^۲ (مطهری، بی تا: ۲۱۸).

بر مبنای دیدگاه آخر با افزودن مصادیق دیگری مانند تبلیغ، به‌خوبی می‌توانیم تفاوت دعوت به خیر با امر به معروف و نهی از منکر را نشان دهیم و علاوه بر جلوگیری از خلط مباحث با یکدیگر، جایگاه دعوت به خیر را مشخص و برای تحقق آن برنامه‌ریزی کنیم. به‌طور مثال، تفاوت تبلیغ با امر به معروف و نهی از منکر چنین بیان شده است که: «تبلیغ، مرحله شناساندن و خوب‌رساندن است. پس مرحله شناخت است؛ ولی امر به معروف و نهی از منکر، به مرحله اجرا و عمل مربوط است. وظیفه‌ای که هر مسلمان از نظر تبلیغ دارد، این است که باید این احساس در او پیدا بشود که به نوبه خودش حامل پیام اسلام است. اما وظیفه‌ای که هر مسلمان در مورد امر به معروف و نهی از منکر دارد، این است که باید این احساس در او باشد که مجری و جزء قوه مجریه این پیام است که باید آن را در جامعه به مرحله عمل و تحقق برساند و به آن لباس عینیت بپوشاند» (مطهری، بی تا: ۳۲۳).

باتوجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که دعوت به خیر، مقدمه امر به معروف و نهی از منکر است. طبیعت امر به معروف و نهی از منکر با معنی تعلیم و ارشاد و نصیح، متفاوت و به گونه‌ای است که متلازم با عمل و تحقق معروف و ریشه‌کن شدن منکر است و به همین دلیل، این مرحله پس از انجام مراحل سه‌گانه تعلیم و ارشاد و نصیح انجام می‌گیرد و قبل از اتمام این مراحل، توسل به امر به معروف و نهی از منکر نادرست است و با موازین اسلام وفق نمی‌دهد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۲۳۰). بنابراین، مواردی مانند تعلیم‌جاهل را که در بعضی از کتب (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۹۴) تحت عنوان مراتب امر به معروف و نهی از منکر آورده شده است، صرفاً به‌عنوان یکی از مراحل مقدماتی آن و در قالب دعوت به خیر می‌توان پذیرفت.^۳ در

۱. «... من وجوب ارشاد و تعلیم الأحکام الثابت بعمومات الكتاب و السنّة، فمن الكتاب قوله عزّ من قائل: و لتکن منکم أمة یدعون إلی الخیر».

۲. «قرآن می‌گوید از تفرقه بپرهیزید. بعد می‌فرماید: وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ. مثل اینکه در اینجا منظور قرآن از «خیر» بیشتر همان اتحاد است؛ یعنی در میان شما باید جمعیتی باشد که همیشه مسلمین را به وحدت و اتحاد دعوت کند و با تفرقه‌ها و افتراق‌هایی که میان مسلمین است، مبارزه کند و بجنگد».

۳. در این کتاب به این نکته تصریح شده است که برخی فقها معتقدند تعلیم جاهل به دعوت به خیر بازمی‌گردد، نه امر به معروف و نهی از منکر؛ چون اگر کسی از تکلیفی بی‌خبر باشد و بدین دلیل آن را انجام ندهد، آموزش این تکلیف به او امر به معروف نیست؛ بلکه امر به معروف یادآوری تکلیفی است که کسی آن را می‌داند، ولی انجام نمی‌دهد.

این مقاله، نظر سوم پذیرفته شده است که دلایل آن در مباحث آتی روشن خواهد شد.

مصادیق دعوت به خیر

پس از شناخت مفهوم دعوت به خیر و تفاوت آن با امر به معروف و نهی از منکر، با نگاهی به منابع فقهی مشخص می‌شود که این مفهوم کاربرد گسترده‌ای در فقه داشته و خود دارای مصادیق متعددی است که به‌رغم شباهت پایه‌ای بین آن‌ها، کاربرد آن‌ها از انجام توصیه‌ای فردی تا نصیحت حاکم اسلامی در معنای خاص خود متفاوت خواهد بود. بنابراین، لازم است این مصادیق بررسی شود و به احکامی توجه شود که ممکن است به‌طور خاص بر هر یک بار شود.

۱. ارشاد (تبلیغ و تعلیم)

معمولاً در کتب فقهی، عبارت «ارشاد جاهل و تنبیه غافل» توأمان استفاده می‌شود (نجفی، ۱۴۱۵: ۳۱-۳۲؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ۱۳). عناوین اعلام، تبلیغ و تعلیم نیز به‌جای ارشاد در کلمات فقها به کار رفته است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۳۵۷)؛ از جمله اینکه تبلیغ را بر هر کس که قادر به ارشاد جاهل و تنبیه غافل باشد، واجب کفایی دانسته‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۸: ۲۸۱).

در مورد مبنای وجوب ارشاد و تعلیم احکام، علاوه بر دلیل عقلی، به وجوب دعوت به خیر در آیه «ولتکن منکم امهٌ یدعون الی الخیر» نیز استناد شده است. (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۲۶۹). در مورد تفاوت ارشاد جاهل با امر به معروف و نهی از منکر گفته‌اند: «ارشاد در جایی است که شخص، نسبت به حکم یا موضوع یا هر دو جاهل باشد؛ بر خلاف امر به معروف و نهی از منکر که فرد، عالم به حکم و موضوع است» (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۳۵۷).

به عبارت دیگر، زمانی که فردی عمداً عمل خلاف شرع انجام می‌دهد، عمل او معصیت و منکر خواهد بود که نیازمند امر به معروف و نهی از منکر است (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۳۶). ارشاد جاهل به احکام شرعی واجب است؛ ولی اکثر فقها ارشاد به موضوع را واجب ندانسته‌اند (موجدی لنکرانی، بی تا: ۸۴). البته، برخی از فقیهان در صورت اذیت شدن جاهل بر اثر اعلام موضوع یا افتادن وی در عسر و حرج، آن را حرام دانسته‌اند؛ مگر در امور مهمی مانند جان، آبرو، ناموس مؤمنان و اموال قابل اعتنای آنان، به تصریح برخی که از حکم فوق مستثناست و ارشاد جاهل در این موارد واجب است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۶۸).

برخی فقها، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را نیز از موارد استثنا شمرده‌اند که در صورت نجس بودن، اعلام آن را به جاهل واجب می‌دانند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۳۵۸-۳۵۷). همچنین اگر فاعل به مباح بودن فعل حرامی یا به جواز ترک واجب معتقد باشد، امر به معروف و نهی از منکر

ساقط می‌شود و همین‌طور است در هر موردی که تارک واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد؛ لکن از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد لازم است (موحدی لنگرانی، بی تا: ۲۳۰).
در مورد تبلیغ گفته شده است که مترادف ابلاغ بوده و به معنای دعوت مردم (جاهل قاصر یا مقصر) به اصول یا فروع دین از سوی علما با گفتار نرم و جدال احسن است (مشکینی، بی تا: ۱۲۵).
به نظر مرحوم مشکینی، خطاب آیه «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر...» به تمام مردم است؛ اما چون انجام تبلیغ در عصر حاضر نیازمند تأسیس حوزه‌های علمیه است و عامه مردم از انجام این تکلیف قاصرند؛ بنابراین، خطاب آیه در حقیقت متوجه والی و حاکم مسلمانان است (مشکینی، بی تا: ۱۲۵).

۲. توأسی

یکی از مفاهیم قرآنی مشابه با دعوت به خیر، توأسی به حق و صبر است که در قرآن بدان اشاره شده است. این مفهوم به‌صراحت در اصل هشتم بیان نشده است؛ اما اشاره مختصری به رابطه آن با مفاهیم دعوت به خیر و امر به معروف لازم به نظر می‌رسد. در مورد مفهوم توأسی یا مواصاة که در لغت به معنای وصیت کردن به یکدیگر است (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۲۴)، می‌توان از منابع فقهی چند برداشت ارائه داد. بعضی توأسی به حق را با امر به معروف یکسان شمرده‌اند^۱ (سروی مازندرانی، ۱۳۸۲: ۲۱۳)؛ چنان‌که بعضاً از عبارت «التوأسی بالمعروف و التناهی عن المنکر» استفاده شده است (بحرانی، ۱۴۲۶: ۴۴). بعضی نیز آن را حاصل جمع امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر (طریحی، ۱۴۱۶: ۳۵۸) یا تبلیغ^۲ (حسینی شیرازی، ۱۴۲۸: ۲۸۲) دانسته‌اند. با توجه به ملاک استعلایی بودن امر به معروف و نهی از منکر، به نظر می‌رسد که مفهوم توأسی جزو مصادیق دعوت به خیر باشد.

۳. تحذیر

بعضی از کتب فقهی، تحذیر یا همان برحذر داشتن را به «ترسانیدن مؤمن از وقوع در ضرر دینی یا دنیوی» معنا کرده و انجام آن را به استناد وجوب دعوت به خیر واجب دانسته‌اند (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۲۷۰). از مصادیق تحذیر می‌توان به منع طلبه علوم دینی از اشتغال نزد شخص

۱. «أمر کل واحد الآخر بالحق من العقد و العمل و الصبر علی أخذہ و مشقته تحملہ أو علی مصائب الدنيا و نوائبها أو عن المعصیة و التقحم فیها».

۲. «و إذا اجتمعت شرائط التبلیغ و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فی أكثر ممن هو فی دائرته فهو مکلف بذلك أيضاً و فی القرآن الحکیم: «و توأصوا بالحق و توأصوا بالصبر».

فاسدالعقیده یا منع مردم عادی از ارتباط با افرادی که باعث گمراهی در دین می‌شوند، اشاره نمود که از طریق بیان فساد عقیده فرد مذکور، ولو به قیمت افشای اسرار وی تحقق می‌یابد (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴: ۲۷۰).

۴. نصیحت

در کتب حدیثی شیعی، احادیث متعددی در مورد وجوب نصیحت وارد شده است^۱ و به تبع آن، بابتی تحت این عنوان و تحریم ترک آن وجود دارد.^۲ از آنجاکه گاه از این واجب^۳ در کنار دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر نام برده شده است (سروری مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳۶۰) و گاه نصح و نصیحت را مترادف امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد معنی کرده‌اند (محمود عبد الرحمان، بی تا: ۴۲۱) و با توجه به اهمیت موضوع نصیحت حاکمان و لزوم شناسایی ارتباط آن با اصل هشتم، بررسی بیشتر در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

۴.۱. معنای نصیحت

نصیحت، در «نصح»، یعنی خلوص و خالی بودن از غش ریشه دارد و به معنای فعل یا کلامی است که از آن برای نصیحت‌شونده اراده خیر می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۲). در فارسی به این مقوله، خیرخواهی می‌گوییم.

۴.۲. انواع نصیحت و مفهوم آن

با توجه به تعابیر موجود در روایات، می‌توان نصیحت را در بعد اجتماعی^۴ به سه نوع تقسیم کرد:

۱. ر.ک: کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ه.ق)، *الکافی* (ط - الاسلامیه)، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، جلد ۲، صفحه ۲۰۸.
۲. ر.ک: حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ه.ق)، *وسائل الشیعه*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، جلد ۱۶، صفحه ۳۸۱.
۳. امام خمینی (ره)، بعضی از این احادیث را ضعیف دانسته و معتقد است که این گونه عبارات بر وجوب شرعی دلالت نموده، تنها حقوق مؤمنین بر یکدیگر را می‌رساند: موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵ ه.ق)، *المکاسب المحرمه (للإمام الخمينی)*، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، جلد ۱، صفحه ۴۳۹.
۴. در روایات به لزوم نصیحت (خیرخواهی) مردم برای خداوند نیز اشاره شده است که بعضی فقها آن را طرفینی می‌دانند: «نصیحة الله لخلقه بدعائه الی ما هو خیر لهم فی الدنيا و الآخرة أو نصیحتهم لانفسهم بالتزام مرضات الله تعالی و نصیحتهم لله و هی راجعة الی نصیحتهم لانفسهم و هی الايمان بالله و نفی الشریک و ترک الالحاد فی ذاته و صفاته و تنزیهه عن النقایص و القيام بطاعته و الاجتناب عن معصيته و الحب له و البغض فیهِ و موالات من أطاعه و معادات من عصاه و الاعتراف بنعمته و الشکر علیها...» (سروری مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳۶۲).

۴. ۲. ۱. نصیحت برادر مسلمان (مردم نسبت به مردم)

این نوع نصیحت را که در روایات از آن به نصیحت مؤمن و نصیحت خلق^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۸) هم تعبیر شده است، به «ارشاد فرد به مصالح دینی و دنیوی، تعلیم جاهل، تنبیه غافل و...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۲) معنی کرده‌اند. براین اساس، می‌توان آن را نوعی دعوت به خیر محسوب کرد. گفتنی است ظاهراً اشتراک لفظی خیرخواهی (ترجمه فارسی نصیحت) با دعوت به خیر موجب شده است بعضی نصیحت را همان دعوت به خیر دانسته و تمامی روایاتی را که در آن‌ها از نصیحت سخن گفته شده، به دعوت به خیر تعبیر کنند (ارسطا، ۱۳۹۰). این نظر، درخور تأمل است؛ چراکه خیر در دعوت به خیر، لفظی کلی و دارای مصادیق متعدد و ناظر به عملی است که فرد به انجام آن دعوت می‌شود. اما، طلب خیر در نصیحت، ناظر به انگیزه فرد ناصح است. بنابراین، مساوی‌دانستن این دو نیازمند دلیل است؛ چراکه اصل بر این است که هر لفظی واجد معنای خاصی است و شارع در استفاده از آن مقصود خاصی را دنبال می‌کند. البته چنان‌که بیان شد، به دلیل شباهت در کارکرد و نتایج می‌توان نصیحت را یکی از انواع دعوت به خیر دانست.

۴. ۲. ۲. نصیحت عامه مسلمین (حکومت نسبت به مردم)

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۳۴ نهج‌البلاغه، یکی از حقوق مردم را که بر عهده حاکم است، نصیحت آنان اعلام کردند^۲ (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۴۴). درمورد معنای نصیحت در این مقام به نظر می‌رسد که اینجا نیز همان خیرخواهی در قالب ارشاد فرد به مصالح دینی و دنیوی، تعلیم جاهل، تنبیه غافل و... مدنظر باشد.

۴. ۲. ۳. نصیحت ائمه مسلمین (مردم نسبت به حاکمان)

در چند حدیث به این عنوان تصریح شده است؛ از جمله حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: دین نصیحت است. آن حضرت توضیح می‌دهد که آن، نصیحت نسبت به خدا و رسولش و کتابش و «ائمه مسلمین» و نسبت به تمام مسلمانان است و در روایتی دیگر می‌فرماید سه چیز است که هیچ مسلمانی به آن خیانت نمی‌ورزد که یکی از آن‌ها، نصیحت ائمه مسلمین است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳۰).

در این قسمت تلاش شد تا مصادیق دعوت به خیر احصا گردد؛ گرچه ممکن است مصادیق

۱. «عن أبي عبد الله (ع) قال: يجب للمؤمن على المؤمن النصيحة له في المشهد والمغيب و قال رسول الله (ص):

إن أعظم الناس منزلة عند الله يوم القيامة أمشاهم في أرضه بالنصيحة لخلقه».

۲. «أيتها الناس إن لي عليكم حقاً و لكم على حق فأما حقكم على فالنصيحة لكم و توفير فيئكم عليكم و تعليمكم

كيلا تجهلوا و تأديبكم كيما تعلموا».

دیگری نیز وجود داشته باشد. البته آنچه اهمیت دارد، تطابق این مصادیق با شرایطی است که در ادامه خواهد آمد.

شرایط دعوت به خیر

باتوجه به تعدد مصادیق دعوت به خیر، می‌توان برای وجوب هر یک از آنان در کتب فقهی، شرایطی یافت که لازم است در همه آنها وجود داشته باشد و شاید بتوان گفت همگی نقطه مقابل شرایط امر به معروف و نهی از منکرند. این شرایط در ادامه مطرح می‌شوند.

۱. قصور و خطای مرتکب (عامدانه نبودن)

علامه مجلسی معتقد است که اگر موضوع نصیحت متعلق به امور دینی باشد، باید شیوه امر به معروف و نهی از منکر را در پیش گرفت (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۲). این در حالی است که چنان که قبلاً اشاره شد، ایشان موضوع نصیحت را به طور کلی امور دینی و دنیوی دانسته بود و مشخص نیست که منظور وی از امور دینی که متمایزکننده این دو فریضه از یکدیگر است، چیست؟ کلام شیخ انصاری می‌تواند در شناخت امر به ما کمک کند. ایشان در مقام بیان شرایط نصیحت، به لغزش و خطای برادر مؤمن اشاره می‌کند^۱ (انصاری دزفولی، ۱۴۱۰: ۷۳). از بیان ایشان می‌توان استنباط کرد که جایگاه نصیحت در زمانی است که طرف مقابل دچار لغزش و خطاست و مفهوم مخالف آن این است که اگر آن فرد عمداً مرتکب حرام یا ترک واجب شد، دیگر جایی برای نصیحت وجود ندارد و قاعدتاً نوبت به امر به معروف و نهی از منکر می‌رسد. به بیان دیگر، چنان که در مورد مصادیق دعوت به خیر اشاره شد، تا زمانی که فرد در رعایت احکام شرعی دچار قصور است، باید از راه‌های مختلف از جمله نصیحت یا ارشاد کردن، او را متنبه کرد؛ اما اگر در مسائل دینی تقصیر داشت، در صورت وجود شرایط امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی خواهد شد.

توجه به این ملاک، تا حد زیادی از خلط مباحث جلوگیری می‌کند. به طور مثال گفته شده است که «اگر حاکم مرتکب اشتباهی جزئی گردد یا اینکه از وی معصیتی جزئی صادر شود که به اصول شریعت و مصالح اسلام و مسلمانان لطمه‌ای وارد نمی‌آورد و اساس عمل و حکم او کتاب و سنت باشد، خروج علیه وی نه تنها واجب نیست، بلکه جایز نیز نیست و از مقام خود عزل نمی‌شود؛ بلکه اگر احتمال اصرار بر گناه از سوی او برود، واجب است او را نصیحت و ارشاد کرد» (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹: ۳۸۹). باتوجه به آنچه بیان شد، باید گفت بخشی از این کلام چندان دقیق نیست؛ چراکه اگر حاکم مرتکب «گناه» عمدی ولو کوچک شود، فارغ از اثر آن بر عدالت

۱. «لا یرفع الید عن نصیحة اخیه المسلم لو رأی منه الزلل و الخطأ».

وی، در صورت وجود احتمال تکرار و تأثیر باید او را امر به معروف و نهی از منکر کرد و دیگر جایی برای نصیحت وی باقی نخواهد ماند.

۲. جهل به حکم

قبلاً اشاره شد که ارشاد جاهل، در صورت جهل مرتکب به حکم واجب است؛ اما اگر فرد جهل به موضوع داشته باشد، واجب نیست؛ مگر در امور مهمی که شارع به انجام یا ترک آن‌ها راضی نباشد. این امر در مورد سایر مصادیق دعوت به خیر نیز جاری است.

علاوه بر شرایط یادشده باید گفت دعوت به خیر، یکی از شرایط اصلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر، یعنی احتمال تکرار (اصرار مرتکب) و نیز احتمال تأثیر را ندارد. به عبارت دیگر، وجوب آن عام‌تر است. توضیح آنکه اگر امر یا ناهی احتمال ندهد که گناه تکرار خواهد شد یا اینکه امر و نهی او روی مرتکب تأثیر خواهد داشت، وظیفه‌ای بر عهده وی نخواهد بود. حال اگر احتمال داد که مرتکب، باز هم گناه خود را انجام خواهد داد و نیز احتمال داد که امر و نهی تأثیر خواهد داشت؛ اما پس از اقدام به امر یا نهی، مرتکب به انجام گناه ادامه داد، قاعدتاً دیگر تکرار امر و نهی واجب نیست؛ چون احتمال تأثیر نزدیک به صفر است.^۱

البته، طبق نظر شیخ انصاری و علامه مجلسی، بر نصیحت‌کننده واجب است که اگر نصیحت‌شونده، نصیحت را نپذیرفت، باز هم به نصیحت خود ادامه دهد (انصاری دزفولی، ۱۴۱۰: ۷۳). این نظریه را می‌توان به سایر مصادیق دعوت به خیر نیز تسری داد. به لحاظ عقلی نیز این ملاک پذیرفتنی است؛ چراکه اولاً جهل یا خطای هر مؤمن ناشی از ملکه‌ای نفسانی و امری مستمر است که قطعاً به تکرار منجر خواهد شد و باید با مداومت بر نصیحت و... آن را از بین برد. ثانیاً دعوت وی از حد گفتار فراتر نرفته و تکرار آن مؤونه‌ای ندارد؛ بر خلاف امر به معروف و نهی از منکر که در صورت احتمال تأثیر، به اقدام عملی منجر خواهد شد.

مراتب دعوت به خیر

مراتب دعوت به خیر، چنان که در مورد امر به معروف و نهی از منکر مشخص شده است، در هیچ‌یک از منابع فقهی مشاهده نمی‌شود؛ اما می‌توان با بهره‌گیری از بعضی اشارات در کتب فقهی و الگوبرداری از شیوه فقها در تعیین مراتب امر به معروف و نهی از منکر، طرحی اولیه را در این زمینه ارائه کرد.

۱. البته اگر شخصی بتواند مقدمات تأثیرگذاری را فراهم کند، تمسک به عدم تأثیر از وی پذیرفته نیست؛ چراکه فراهم کردن مقدمه واجب است (النوری الهمدانی، ۱۴۱۶).

۱. مرتبه عملی

در تمامی کتب فقهی که به روایات معصومین (ع) مستند است، مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر، مرتبه ید نام دارد و نه مرتبه عمل. این مرتبه شامل اعمالی همچون ضرب مادون یا مافوق جرح، شکستن آلات حرام و... است. شیخ طوسی در کتاب نهاییه می‌فرماید که منظور از مرحله ید در امر به معروف و نهی از منکر، اقدام عملی نسبت به شخصی که «معروف» را ترک می‌کند یا «منکر» را انجام می‌دهد، نیست؛ بلکه «امر به معروف» و «ناهی از منکر» باید به گونه‌ای رفتار کند که الگوی عملی برای دیگران، مخصوصاً تارکان معروف و آلودگان به منکر گردد (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۹)، همان گونه که حدیث «کونوا دعاة للناس بغیر ألسنتکم» دلالت بر این مطلب دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۴۲).

باتوجه به تفاوت‌های امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر که قبلاً بدان اشاره شد، دقت در روایت مورد استناد که از دعوت مردم و نه امر و نهی آن‌ها سخن به میان آورده است و توجه به روایات متعدد که در آن مرتبه یدی امر به معروف و نهی از منکر مستلزم نوعی درگیری با مرتکب عمدی گناه به صورت ضرب یا جرح یا گرفتن آلت جرم و ... تلقی گردیده است، به نظر می‌رسد که این اقدام پسندیده، یعنی تخلیق به اخلاق الهی نوعی دعوت به خیر است و نمی‌توان آن را جزو مراتب امر و نهی قرار داد. بنابراین، اینکه زمینه‌سازی انجام معروف و ترک منکر را در قالب تبلیغ عملی معروف و ترک عملی منکر از مصادیق مرحله ید در امر به معروف و نهی از منکر به حساب آوریم (غلامی، ۱۳۹۲: ۶۱)، قابل قبول نخواهد بود.

برخی با وجود اعتراف به اینکه صاحب جواهر نیز مانند اکثر فقها، به صراحت مرتبه ید را شامل ضرب و امثال آن دانسته است، تلاش کرده‌اند با استناد به این قول ایشان که بالاترین و مؤثرترین نمونه امر به معروف و نهی از منکر را در تخلیق به اخلاق کریمه دانسته است، تفسیر موسعی از مرحله ید کنند و اموری مانند نوشتن مقاله و کتاب یا تأسیس مدارس را ذیل این مرحله بگنجانند (نوری همدانی، ۱۴۱۶، ۲۵۰). این در حالی است که مصادیق یادشده، همگی شرایط دعوت به خیر را دارند و نیازی به الحاق آن به مرتبه یدی وجود ندارد.

در هر حال، این دیدگاه‌ها به خوبی نشان می‌دهد که چگونه عدم تمایز بین این دو واجب در سیاست‌گذاری، نهادسازی و تعیین وظایف برای دستگاه‌ها اثر می‌گذارد. اما، شاید بهترین مصداق برای تبیین مرحله عملی دعوت به خیر را بتوان در داستان اقدام امام حسن (ع) و امام حسین (ع) برای آموزش وضو به پیرمرد جاهل یافت. در این واقعه، این دو بزرگوار وقتی مشاهده نمودند که آن شخص، جاهل به حکم وضو است، در عوض دعوت زبانی که می‌توانست موجب رنجش پیرمرد شود، خود اقدام به ساختن وضوی صحیح در مقابل چشمان وی کرده و غیرمستقیم او را ارشاد کردند. بنابراین، در دعوت به خیر باید از مرحله عملی با وصف بسیار شروع کرد که احتمال تأثیر بیشتری دارد.

انجام این مرتبه هم از سوی مردم و هم دولت (حاکم و کارگزاران) قابل تصور است. می‌توان مصداق دعوت عملی را در مواردی دانست که مثلاً دولت در صرفه‌جویی در مصرف آب و برق و... پیش‌قدم می‌شود و مصرف خود را بهینه می‌کند و آن را کاهش می‌دهد یا کلاً در بهره‌وری از امکانات و نیروی انسانی خود کوشش فراوان می‌کند. این موارد، دعوت عملی دیگران به چنین کارهایی است.

۲. مرتبه گفتاری

علاوه بر آنچه در بحث از مصداق نام برده شد، برگزاری کلاس‌های آموزشی، برپایی نمایشگاه، وعظ و تبلیغ عمومی و... انواعی از مصداق دعوت به خیر است. در نطق‌های پیش از دستور نمایندگان مجلس و سخنرانی مسئولان نیز باید دعوت مردم به خیر انجام گیرد. شاید قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی و وضع مقررات از سوی دولت برای تسهیل اجرای کارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی که سودمند و مفید به حال جامعه باشد، اهدای جایزه و... را نیز بتوان نوعی دعوت عموم مردم یا نخبگان به انجام این امور خیر تلقی کرد.

۳. مرتبه قلبی

فقهایی همچون علامه حلی و صاحب‌جواهر معتقدند که مرتبه قلبی در امر به معروف و نهی از منکر صرف ناراحتی قلبی نیست؛ بلکه چنان‌که در بعضی روایات تصریح گردیده است، بدین معناست که شخص با دیدن کارهای خلاف یا ترک کارهای خوب، قلباً ناراحت و متأثر شود و این تألم و ناراحتی در چهره و حرکاتش ظاهر و آشکار گردد. بنابراین، افعالی مانند اعراض (روی گرداندن)، پشت کردن و هجر (ترک معاشرت) جزو این مرتبه شمرده شده است (حلی، ۱۴۱۴: ۴۴۴). از آنجاکه دعوت به خیر، در واقع تشویق به انجام مستحبات و ترک مکروهات، ارشاد جاهل و تنبیه غافل است، عکس مصداق مرتبه قلبی در امر به معروف و نهی از منکر (اخم کردن، اعراض و روترش کردن) که جنبه سلبی دارد، در اینجا اقدام‌های ایجابی جایگاه دارد، مانند حضور در مجالس تقدیر و نکوداشت و...

دعوت به خیر؛ سیاست‌گذاری و نهادهای متولی

در مقایسه با سایر فروع دین و احکام شرعی، در روایات، تعبیری استثنایی درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به کار رفته است. بنابراین، هر آنچه زمینه‌ساز تحقق آن باشد نیز همین درجه اهمیت خواهد داشت. از این رو، دعوت به خیر و مصداق آن نیز در نظام فرهنگی حقوقی اسلام جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چراکه شرایط را برای اثرگذاری امر به معروف و

نهی از منکر فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر، زمانی امر به معروف و نهی از منکر «احتمال تأثیر» امر به معروف و نهی از منکر را که جزو شرایط لازم برای وجود آن است، خواهد داد که زمینه تأثیر فراهم باشد؛ از جمله اینکه نهادهای فرهنگی متولی دعوت به خیر، در کنار مردم، با اقدامات لازم آموزشی، تشویقی و...، زمینه را برای تأثیرپذیری مخاطبان فراهم کرده باشند. البته، می‌توان ادعا کرد که اگر فرهنگ جامعه رشد کرده باشد، زمینه ارتکاب بسیاری از منکرات از بین می‌رود و اصولاً نوبت به امر به معروف و نهی از منکر نخواهد رسید.

این امر اهمیت تفکیک سیاست‌گذاری در زمینه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از جمله رعایت اولویت‌بندی در بودجه‌ریزی، تفکیک نهادهای متولی، تفاوت در شیوه اجرا و ... را نشان می‌دهد. شهید مطهری از متفکران متأخر است که تلویحاً به این موضوع توجه نشان داده است. ایشان در بحثی که با عنوان لزوم دخالت منطبق در امر به معروف و نهی از منکر دارند، به موضوع احتمال تأثیر اشاره می‌کنند و با ذکر داستانی واقعی، به خوبی نشان می‌دهند که چگونه شهردار یکی از شهرهای ایالت فیلادلفیا پس از بی‌نتیجه بودن موعظه و امر و نهی مردم به ترک قماربازی، با تدابیر فرهنگی، موفق به برانداختن این منکر شد^۱ (مطهری، بی تا: ۲۰۵-۲۰۶).

ایشان تصریح می‌کند که ما «بیماری هوس‌بازی و ولوبودن در حاشیه خیابان‌ها و پیروی مفرط از مدپرستی و اسراف و تجمل را هم می‌خواهیم با زبان و موعظه یا ملامت و طعنه علاج کنیم و البته با این وسایل چاره‌پذیر نیست. اگر روزی توفیق پیدا کنیم که عملاً در فکر چاره‌جویی بیفتیم و منطبق را در امر به معروف و نهی از منکر دخالت دهیم، همه این مشکلات به خوبی و آسانی حل می‌شود» (مطهری، بی تا: ۲۰۶-۲۰۷).

قاعدتاً این تدابیر عملی در چهارچوب دعوت به خیر قرار می‌گیرند و زمینه را برای انجام امر به معروف و نهی از منکر فراهم می‌سازند. بنابراین، لازم است در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به این موضوع توجه شود. علاوه بر این، بعضی مصادیق دیگر مانند نصیحت ائمه مسلمین نیز به دلیل حساسیت فراوان، به توجه دقیق نیاز دارد تا در مقام سیاست‌گذاری و اجرا با امر به معروف و نهی از منکر خلط نگردد و سازوکار لازم برای آن فراهم شود؛ به گونه‌ای که هم مردم و هم حکومت چنان به وظیفه خود در این زمینه عمل کنند که مدنظر شارع مقدس بوده است.

۱. چندین سال پیش، در یکی از شهرهای کوچک ایالات فیلادلفیا (امریکا)، زن‌ها به قماربازی مبتلا شده بودند. ابتدا کشیش‌ها و روزنامه‌نویس‌ها و خطبا و فصحا تا می‌توانستند راجع به بدی قمار خصوصاً برای زن‌ها گفتند و نوشتند، ولی مثل همین حرف‌های خودمانی، گردو روی گنبد سر خورد و پایین افتاد و به جایی نرسید تا آنکه شهردار محل به فکر افتاد یکی‌دوتا باشگاه و نمایشگاه هنری زنانه دایر کرده و سرگرمی‌های مناسب در آنجا فراهم کند؛ سرگرمی‌هایی از قبیل نمایش بچه‌های چاق و تندرست، جایزه‌دادن به مادران کاردان، تهیه کارهای دستی و... که هر یک برنامه و ترتیبات خاصی داشت و مردم را سر ذوق می‌آورد. دوسه‌سالی از این جریان گذشت که زن‌های آن شهر به کلی قمار را فراموش کردند. این را می‌گویند چاره عملی و تدبیر عملی. این، معنای دخالت‌دادن منطبق و تدبیر است در مبارزه با منکرات (مجموعه آثار، ج ۲۰: ۲۰۵-۲۰۶).

ایجاد نهادهای متولی و تعیین چهارچوب وظایف آنان، بعد دیگر سیاست‌گذاری تقنینی است که باید بدان توجه کرد. همان گونه که در مطالب قبلی بیان شد، اموری مانند آموزش، ارشاد، تبلیغ و نصیحت را می‌توان جزو مصادیق دعوت به خیر محسوب کرد. در نتیجه، باید نهادهایی را که هریک از این امور را به سامان می‌رسانند، نهادهای دعوت‌کننده به خیر تلقی کرد؛ هرچند چنین عنوانی به این نهادها نسبت داده نشده باشد.

براین اساس، می‌توان گفت که بعد از تصویب قانون اساسی، هم مردم و هم نهادهای حکومتی، بدون آنکه لزوماً به مفهوم دعوت به خیر در اصل هشتم توجه داشته باشند، دست به ایجاد نهادهایی زده‌اند که یا مستقیماً کارویژه دعوت به خیر دارند یا زمینه آن را فراهم می‌کنند. از نهادهای حکومتی می‌توان به نام‌های زیر اشاره کرد: وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، آموزش و پرورش، ورزش و امور جوانان، سازمان‌هایی مانند صداوسیما، تبلیغات اسلامی، مرکز رسیدگی به امور مساجد، ستاد برگزاری نماز جمعه، کمیته امداد امام خمینی (ره)، بسیج مستضعفین و ...

در ادامه باید گفت مردم نیز با ایجاد مساجد، هیئت‌های مذهبی، مراکز امور خیریه، مدارس، حوزه‌های علمیه و... زمینه را برای دعوت به خیر فراهم کردند. بعضی از این نهادها مانند صداوسیما، بسیج مستضعفین یا نهاد روحانیت، کارکرد امر به معروف و نهی از منکر نیز دارند. سایر این نهادها نیز با آموزش معروف و منکر یا آموزش شیوه انجام امر و نهی می‌توانند به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند که از مصادیق خیر است و مردم را به آن دعوت کنند و زمینه انجام آن را فراهم سازند. در این میان، گاهی نیز بین این دو وظیفه، دست کم از نظر نام‌گذاری و قراردادن آن بر عهده دستگاه‌های ذی‌ربط خلط صورت گرفته است که می‌تواند اثرهای خاص خود را داشته باشد.

جالب است که بعضی علمای نکته‌سنج، به واگذاری وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به نهادهایی با نام‌های دیگر انتقاد کرده‌اند^۱ (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱: ۲۵۶-۲۵۴). گفتنی است نام‌گذاری گشت‌های نیروی انتظامی به نام «گشت ارشاد» که با بدحجابی مقابله می‌کنند، بدین معنی است که افراد بدحجاب از حکم شرعی حجاب ناآگاه‌اند و قرار است مأموران نیروی انتظامی، تنها آنان را ارشاد کنند. هرچند ممکن است به دلیل ضعف نهادهای فرهنگی، انجام این وظیفه نیز بر عهده نیروی انتظامی قرار گرفته باشد که اصل این موضوع محل بحث است؛ اما می‌دانیم که

۱. امر به معروف و نهی از منکر از مصطلحات اسلام است و نباید از آن تجاوز کرد. لفظ را هم نباید تغییر داد. مسئله استعمال اصطلاحات، مسئله بسیار مهمی است. بسیاری از همان الفاظ اصیل که در قرآن و سنت آمده و در میان ما رایج بوده است، کم‌کم از بین رفته و الفاظ و مصطلحات دیگری جایگزین آن‌ها شده است و به دنبال آن، مسئمت و مصطلحات هم از بین رفته‌اند.

کار این گشت‌ها، بعضاً از مرحله ارشاد زبانی فراتر می‌رود و به امر به معروف و نهی از منکر عملی نیز کشیده می‌شود.

علاوه بر آنچه گفته شد، از منظر نهادسازی، گستردگی مصادیق خیر و نهادهای متولی آن، ضروری است نهادهایی برای هماهنگی این اقدام‌ها در نظر گرفته شود که بیشتر صبغه فرهنگی داشته و اثرهای بسیار منفی یا مثبتی را در جامعه به همراه دارند. با وجود ضرورت بیان شده، تاکنون سازمان و دستگاهی فراقوه‌ای به نام دعوت به خیر تأسیس نشده است؛ اما به نظر می‌رسد بنیان‌گذار انقلاب در همان سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، با درک اهمیت این موضوع، به ایجاد نهادی برای تمرکز بر قسمت اصلی مسائل فرهنگی و آموزشی اقدام کرده‌اند و آن نهاد چیزی نبود، جز ستاد انقلاب فرهنگی که بعدها به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر نام یافت. همچنین قانون اساسی هم در اصل صدویازدهم، زمینه ایجاد نهادی را با عنوان مجلس خبرگان رهبری برای نصیحت حاکم فراهم کرد که بررسی هر یک از آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد. ذکر این نکته ضروری است که اصل انجام هر دو وظیفه از سوی یک نهاد ایرادی ندارد؛ اما با توجه به اینکه امر به معروف و نهی از منکر امرانه است و دعوت به خیر این گونه نیست و مخاطب آن متفاوت است، باید در انجام آن دقت شود.

نتیجه گیری

فریضه دعوت به خیر، مفهوم و کارکردی متفاوت با امر به معروف و نهی از منکر دارد. این مقوله، زمینه‌ساز تحقق امر به معروف و نهی از منکر است و بسیاری از اهداف آن را با شیوه‌ای ملایم‌تر و در قالب‌های فرهنگی محقق می‌سازد؛ بنابراین، اهمیتی کمتر از امر به معروف و نهی از منکر در بقا و دوام نظام اسلامی ندارد. به عبارت دیگر، باینکه هم در دعوت به خیر و هم در امر به معروف و نهی از منکر با منکری برخورد می‌شود، نوع برخورد با مرتکب فعل منکر، بسته به اینکه وی جاهل باشد یا عالم متفاوت خواهد بود و باید به این نکته در تعیین وظایف متولیان امر، چه مردم و چه دولت، تقسیم این وظایف و هماهنگی بین آنان برای هم‌افزایی در این زمینه توجه شود. با توجه به تصریح اصل هشتم قانون اساسی مبنی بر لزوم تعیین حدود، شرایط و کیفیت دعوت به خیر در قوانین عادی، در این مقاله تلاش شد به‌رغم صریح نبودن منابع فقهی، اولاً تمایز این دو فریضه از یکدیگر از سه منظر مفهوم (مصادیق)، مراتب و شرایط روشن شود و ثانیاً با معرفی نهادهای متولی امر و تبیین تأثیر این تمایز بر کارکرد آنان، زمینه سیاست‌گذاری به‌منظور نهادینه‌سازی دعوت به خیر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و هماهنگی دستگاه‌ها فراهم گردد.

منابع

فارسی

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۶۴)، *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی*، چاپ اول، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، جلد ۱.
۲. ارسطو، محمدجواد، (۱۳۸۹ - ۱۳۹۰)، *تقریرات درس نظارت بر اعمال حکومت*، دوره دکتری حقوق عمومی، قم، پردیس دانشگاه تهران.
۳. جمعی از پژوهشگران، (۱۴۲۶ ه ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۱.
۴. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۲۱ ه ق)، *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، چاپ دوم، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، جلد ۳.
۵. مطهری، مرتضی، (بی تا)، *مجموعه آثار*، بی جا، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۱۷ و ۲۰.
۶. عمید زنجانی، عباس علی، (۱۴۲۱ ه ق)، *فقه سیاسی*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر، جلد ۱.
۷. غلامی، علی (۱۳۹۲)، "مبانی نظری مداخله دولت در مساله حجاب"، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال دوم، ش ۶.
۸. معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، (۱۳۸۶)، *مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ ششم، تهران، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۹)، *بزرگ‌ترین فریضه*، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ ه ق)، *تعزیر و گستره آن*، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۱. موسوی خمینی، روح ا...، مترجم: اسلامی، علی، (۱۴۲۵ ه ق)، *تحریر الوسيلة*، چاپ بیست و یکم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد ۲.

عربی

۱۲. اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، *زبدۀ البیان فی أحكام القرآن*، چاپ اول، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
۱۳. اسدی فاضل کاظمی، جواد بن سعد، (بی تا)، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، بی جا، جلد ۲.
۱۴. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵ ه ق)، *صراط النجاة (محشّی، شیخ انصاری)*،

- چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۵. بحرانی، محمد سند، (۱۴۲۶ ه ق)، *أسس النظام السياسي عند الإمامية*، چاپ اول، قم، مکتبه فدک.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ه ق)، *وسائل الشیعه*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، جلد ۱۶.
۱۷. حسینی جرجانی، سید امیر ابو الفتح، (۱۴۰۴ ه ق)، *تفسیر شاهي*، چاپ اول، تهران، انتشارات نوید، جلد ۲.
۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۸ ه ق)، *من فقه الزهراء عليها السلام*، رشید، چاپ اول، قم، جلد ۲.
۱۹. اسدی حلی، (علامه) حسن بن یوسف بن مطهر، (بی تا)، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية* (ط - القديمة)، چاپ اول، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، جلد ۱.
۲۰. قطب الدین راوندی، سعید بن عبدالله، (۱۴۰۵ ه ق)، *فقه القرآن (لراوندی)*، چاپ دوم، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، جلد ۱.
۲۱. سروی مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس، (۱۳۸۲ ه ق)، *شرح الکافی*، چاپ اول، تهران، المکتبه الإسلامیه، جلد ۱۲.
۲۲. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶ ه ق)، *مجمع البحرين*، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، جلد ۳.
۲۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ ه ق)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۴. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ ه ق)، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، جلد ۷.
۲۵. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ه ق)، *الکافی* (ط - الإسلامیه)، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، جلد ۲.
۲۶. محمود عبد الرحمان، (بی تا)، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية*، بی جا، جلد ۳.
۲۷. مجلسی (دوم)، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴ ه ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، جلد ۹.
۲۸. مشکینی، میرزا علی، (بی تا)، *مصطلحات الفقه*، بی جا، بی جا.
۲۹. مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۱ ه ق)، *مائة قاعدة فقهية*، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. منتظری نجف آبادی، حسین علی، (۱۴۰۹ ه ق)، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیه*، چاپ دوم، قم، نشر تفکر، جلد ۲.
۳۱. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵ ه ق)، *المکاسب المحرمه (للإمام الخميني)*، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، جلد ۱.

۳۲. موسوی قزوینی، سید علی، (۱۴۲۴ ه ق)، *ینابیع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد ۲.
۳۳. موسوی قزوینی، سید علی، (۱۴۲۷ ه ق)، *الاجتهاد و التقليد (التعليقة على معالم الأصول)*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. نجفی کاشف الغطاء، احمد بن علی بن محمد رضا، (۱۴۲۳ ه ق)، *سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، چاپ اول، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، جلد ۲.
۳۵. نوری همدانی، حسین، (۱۴۱۶ ه ق)، *الامر بالمعروف و النهی عن المنکر*، الطبعة الثانية، قم، مؤسسه المهدی الموعود (عج) للتحقیق و النشر.
۳۶. یزدی، محمد، (۱۴۱۵ ه ق)، *فقه القرآن (للیزدی)*، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، قم، جلد ۲.